

فرهنگ ریشه‌شناختی فارسی، محمد حسن دوست، ۱۳۹۳ تهران،

فرهنگستان زبان و ادب فارسی، دوره پنجم جلدی^۱

جلد نخست این مجموعه در سال ۱۳۸۳ زیر همین نام به‌نظارت روانشاد دکتر سرکاراتی و با مقدمه‌ای از ایشان از سوی فرهنگستان زبان و ادب فارسی انتشار یافته است؛ اما در مجموعه پنجم جلدی کنونی ساختار جلد اول، شیوه کار و واژه‌ها، تغییر اساسی یافته و مقدمه‌ای در ۱۶۵ صفحه، شامل تحولات تاریخی واج‌های فارسی (پیوست یکم در ۶۱ صفحه)، و سپس پیوست دوم و فهرست سوم شامل جدول تطبیقی واج‌های زبان فرضی هندواروپایی و تحولات شایع آنها در زبان هندواروپایی مادر در قالب جدول‌هایی برای هر یک از زبان‌ها آمده است. سرواژه‌ها و آگاهی ذیل آنها نیز به‌نسبت جلد پیشین تغییر یافته است، به‌گونه‌ای که باید جلد نخست کنونی را تألیفی مستقل از جلد پیشین به‌شمار آورد.

مؤلف مجموعه، دکتر محمد حسن دوست، عضو هیأت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی و دانش‌آموخته رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی است و از تحولات تاریخی زبان فارسی و گویش‌های آن شناختی علمی دارد.

از او دو جلد کتاب «فرهنگ تطبیقی موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو» در سال ۱۳۸۹ (۱۱۸۹ صفحه) انتشار یافته است و تا مرحله نهایی انتخاب کتاب سال (بیست‌ونهمین دوره، ۱۳۹۰) نیز رسیده و به‌عنوان اثر گزیده معرفی شده است. در اطلاعات گویشی واژه‌های بحث‌شده در کتاب کنونی نیز از این اثر به‌شایستگی استفاده برده و آگاهی‌های تاریخی را با استناد به‌شواهد گویشی استوارتر کرده است.

نویسنده در سخن آغازی جلد نخست از عشق خویش به کار سخن گفته و خاطر نشان کرده است که با اینکه کار ریشه‌شناسی را راهی پرخطر و مقصدی ناپدید دیده، اما به‌مدد عشقی که

۱. چهار جلد نخست شامل ریشه‌شناسی واژه‌ها در ۲۹۵۵ صفحه و تجزیه و تحلیل ریشه‌شناسی ۵۵۱۴ واژه زبان فارسی، جلد پنجم شامل فهرست لغات زبان‌ها و گویش‌ها در دو بخش: فهرست واژه‌های فارسی [نو] ۱۵۴ صفحه و فهرست لغات زبان‌های یونانی، سنسکریت، اوستایی و فارسی باستان و غیرهندواروپایی ۱۲+۴۰۳ صفحه

به این گونه پژوهش‌ها داشته است، ۱۶ سال از عمر خویش را در این وادی سهمناک و بی‌پایان سپری کرده است.

حجم کار و میزان اطلاعات گردآمده نشان از آن دارد که در این سخن صادق است و به آنان که از راه‌های دشوار و پیموده‌نشده می‌هراسند و بیشتر به کارهایی دل می‌بندند که جای حرف و نظر و ایراد و اشکال کمتر دارد، درسی بزرگ داده است.

تأمل در ریشه لغات و اشتقاق آنها پیشینه‌ای کهن دارد و شناخت اصل و پایه رویدادها گرایش طبیعی آدمی است. یافتن ارتباطی میان نام و کاربرد واژه‌ها و کوشش آدمیان در شناخت این ارتباط، نخستین گام در ریشه‌شناسی لغات بوده است و پیوسته ذهن آنان پیوندی جستجو کرده است که گاه درست و زمانی نادرست است. دریافت‌های درست ارزش علمی دارد و رسیدن به نتایج نادرست، گرچه از نظر علمی مردود است اما از آن رو که مستلزم کندوکاو ذهنی و یافتن مشابهت‌ها و تضادها بوده است، خالی از ارزش هم نیست. پیشرفت دانش زبان‌شناسی، به‌ویژه زبان‌شناسی تاریخی، شناخت ریشه لغات را تحت ضابطه و قانون درآورده و از میزان خطاها و نظرهای نادرست در بعد وسیعی کاسته است.

در ایران باستان نیز به مسأله ریشه‌یابی و شناخت اصل و منشأ واژه‌ها توجه خاص بوده است. متن‌های زند (ترجمه و تفسیر اوستا به پهلوی) خود دربردارنده مطالب بسیاری است که یا ریشه‌یابی و ریشه‌شناسی است و یا به کار ریشه‌شناسی مدد می‌رساند. در فرهنگ‌های لغت مانند جهانگیری و برهان قاطع و لغت فرس اسدی نیز گاه از منشأ واژه‌ها سخن به میان آمده است. در سده‌های اخیر، از طریق سازمان‌های دولتی و یا از راه ترجمه متن‌های غیرفارسی به کوشش مترجمان و مؤلفان آثار علمی، با توجه به ریشه لغات معادل‌هایی وضع شده است که در مجموعه ریشه‌شناسی کتاب مورد بحث، به غالب آنها مراجعه و از آنها بهره‌جویی شده است. اطلاعات ریشه‌شناختی علاوه بر آثار شناخته‌ای چون کتاب «بنیاد ریشه‌شناسی فارسی نو» از پاول هورن و جلد دوم «دستنامه پهلوی» نیبرگ در سال‌های اخیر گسترش قابل ملاحظه‌ای یافته است که اقتضا می‌کند همه مقاله‌های علمی چاپ‌شده در مجله‌ها، ترجمه‌های انتشار یافته از زبان‌های اروپایی و واژه‌نامه‌های کتاب‌های پهلوی تحریرشده به فارسی نو، و واژه‌نامه‌های گویشی منتشرشده، بررسی شوند و آنچه به کار ریشه‌یابی واژه‌ها می‌خورد استخراج شود و این کاری است سترگ که نه از یک نفر بلکه از یک گروه منسجم، فعال و عاشق کار ساخته است،

در کتاب مورد بحث، نویسنده گرامی تا آنجا که توانسته است، و حتی بیش از توان عادی یک پژوهشگر، به منابع و مآخذ مراجعه کرده است و کتاب او از حیث موارد مربوط به گویش‌ها در ذیل سرواژه‌ها، بر همه آثار مشابه برتری دارد اما در همین زمینه نیز آثاری در سال‌های اخیر منتشر شده است که می‌تواند مطالب گویشی را نیز تکمیل کند. مراجعه به کتاب‌هایی مانند واژه‌نامه گویش بیرجند از روانشاد دکتر جمال رضایی، واژه‌نامه شصت و هفت گویش ایرانی از زنده یاد دکتر صادق کیا و واژه‌نامه گویش قاین از دکتر رضا زمریدیان و واژه‌نامه‌های گویشی دیگر که در دهه اخیر انتشار یافته است نیز در چاپ‌های آینده این کتاب و یا ادامه کار می‌تواند غنای اثر را بیشتر کند.

مزیت این کتاب بر آثار مشابه دیگر، یکی مراجعه به اصل متن‌های مرتبط با ریشه‌شناسی است، نه ترجمه و یا مطالب نقل‌شده در آثار دیگران. به‌عنوان مثال، ریشه‌شناسی واژه‌های مذکور در کتاب هورن، هوبشمان و نیبرگ در زیرنویس‌های برهان قاطع به‌وسیله استاد روانشاد محمد معین با دقت نقل شده است اما دکتر حسن‌دوست تنها به آنچه دکتر معین آورده است اکتفا نکرده و به اصل آثار نیز مراجعه کرده است و مهم‌تر آنکه میان ریشه‌های مختلف بهترین اظهارنظر را نقل کرده و به اظهارنظرهای دیگر نیز صادقانه ارجاع داده است.

دو دیگر آنکه، آگاهی‌های گویشی کتاب که برداشت‌های ریشه‌شناسی را تقویت می‌کند، به‌نسبت دیگر نوشته‌ها بیشتر و دقیق‌تر است. این بخش از کار که می‌تواند با منابع جدید پربارتر نیز شود، به اصل کار ارتباط مستقیم ندارد، بلکه در حاشیه و به‌منظور تکمیل و تأیید ریشه‌های پیشنهادی، سودمند است.

سدیگر، نداشتن خطاهای تایپی و متنی است که پدیده‌ای بسیار ستودنی است و در آثار چاپ‌شده به زبان فارسی کم‌نظیر است.

چهارم آنکه، مجموعه بیش از پنج هزار واژه را در چهار جلد کتاب به‌بحث گذاشته شده است که رقمی قابل ملاحظه است اما در قیاس با شمار واژگان زبان فارسی اندک است. بنابراین نیاز به ادامه کار و تشکیل گروه مستقلی که دائماً در کار تکمیل کتاب باشند، به‌شدت احساس می‌شود.

به‌گمان نگارنده، با توجه به گستردگی واژگان زبان فارسی، عنوان «فرهنگ مختصر ریشه‌شناختی فارسی» برای این کتاب مناسب‌تر است.

در مراجعه‌هایی که در دو سه ماه اخیر برای بهره‌مندی از مطالب کتاب داشته است، به موارد جزئی و حاشیه‌ای برخورده است که بیشتر مربوط به صورت‌های گویشی واژه‌هاست و ذکر برخی از آنها را در این گفتار از سودی خالی نمی‌بیند:

واژه شماره ۳۱: آتشکان /ā-taš-kān/: آتشکده. می‌توان توضیح زیر را نیز افزود:

احتمال آن است که واژه ترکیبی از آتش+ کان (← معدن، نک. شماره ۳۸۴۸) باشد. چه آتشکده منبع و معدن آتش است.

واژه شماره ۱۰۲: آسا /ā-sā/: دهان‌دره، خمیازه. افزوده شود: با پیشوند vi: «ویاس» و «گیاس». (نک. میرفخرایی، ۱۳۶۷: ۱۱۰-۱۰۹).

واژه شماره ۹۱۰: بوچ /buč/: اندرون دهان، گونه، لُپ. برای کاربرد آن در گویش افضل‌آباد، (نک. راشد محصل، ۱۳۷۲: ۵۳-۴۵).

واژه شماره ۱۰۵۹: پالیدن /pā-li-dan/: جستجو کردن، تفحص کردن. در همین معنا در گویش بیرجندی pāli{n} و نیز «پال پال» و «وپالیدن» (نک. رضایی، ۱۳۷۰: ۱۱۰) و نیز در گویش افضل‌آباد قیس‌آباد بیرجند که خود گویشور آن هستم: خونه پال xona pāl (جستجو در اندرون خانه): ča[h]pal جستجو در چاه‌ها به‌ویژه چاه قنات به‌منظور لایروبی و برطرف کردن بندش‌های آب.

واژه شماره ۱۲۹۰: پوله /pu-la/: پوسیده.

تلفظ دیگری از puda به‌معنای پوسیده که علاوه بر معنای پوسیده، در گویش قاین و بیرجند، به‌معنای «بیماری در نتیجهٔ پرخوری است که آروغ‌های آن بوی بد تخم مرغ گندیده به‌همراه دارد». (نک. رضایی، ۱۳۷۰: ۱۲۵ و زمردیان، ۱۳۸۵: ۶).

واژه‌های شماره ۱۴۸۹ و ۱۴۳۶: تجر و تزر: /ta-jar/ و /ta-zar/: خانهٔ زمستانی یا تابستانی بیلاقی. تزرپوش tazarpuš (بیرجندی): پوشش ضربی و تیغ‌های ویژهٔ سقف، تزر و تزری. (نک. رضایی، ۱۳۷۰: ۱۴۰) و در قایینی: تزر tazar: اتاق بزرگ و دراز ضربی‌پوش که بیشتر برای حیوانات می‌سازند (نک. زمردیان، ۱۳۸۵: ۶۰).

واژه شماره ۲۳۱۲: درواخ: /dar-vāx/ و /dur-vāx/: سالم، خوب. شاید بتوان دربارهٔ ریشهٔ آن گفت که:

dorvāx, durvāx < drvāxa < drva+ aka نیز (نک. راشد محصل، ۱۳۷۲: ۵۳-۴۵).

بیرجندی درواخ /dorvāx/ و درواخی /dorvāxi/: تندرست، درست (نک. رضایی، همان: ۲۲۰). و نیز چنین است در قاینی (نک. زمردیان، همان: ۹۴).

واژه شماره ۳۹۷۹: کازه /kā-za/: مطلق منزل و خانه ... کلبه و کومه.

در بیرجندی کازه /kā-za/ به معنای شکاف میان دو تپه و دو کوه. (نک. رضایی، همان: ۳۵۴) با همین تلفظ و معنا در گویش افضل‌آباد و نیز در معنای کلبه‌ای که خصوصاً در زمستان برای گوسفندان کوچک (برّه و بزغاله) ساخته می‌شود و در این معنا کوز /Kauz/ هم تلفظ می‌شود.

در معنای میان دوتپه به منطقه‌ای میان افضل‌آباد و ناحیه هردنگ بیرجند نیز اطلاق می‌شود، جایی که نام آن کازه کلورد /kāzayekalverd/ است.

واژه شماره ۳۹۹۰: کژدم /každum/ و گزددم /gazdum/: می‌توان احتمال داد که نشان‌دهنده دو زاویه دید است، چه هم از دم می‌گزد یعنی گزددم است و هم دم کژ/ کج دارد یعنی کژدم است و نیز احتمال دارد که کژ صورت پارتی واژه گز (ماده مضارع از گزیدن) باشد. (نک. متینی، ۱۳۴۷: ۱۳-۱). در گویش‌های جنوب خراسان، تا آنجا که می‌داند، گزددم است، چه در آنجا «ژ» اصولاً جز در نام‌آواها وجود ندارد.

واژه شماره ۴۰۵۲: کل /kul/، /kal/: بغل. در گویش‌های خراسان جنوبی معنای «سوراخ» دارد. مانند کل سوزه /kolesuza/: سوراخ سوزن و کل بال /kolebāl/: سوراخ یا گودی زیر بغل. واژه «بال» خود در این ترکیب معنای بغل دارد و «زیر بال کسی را گرفتن»، مجازاً به معنای حمایت کردن، مؤید این معناست.

کل به معنای کلبه و خانه کوچک نیز هست. مثلاً می‌گویند کلِ خونه یه دارم /kole-/ یعنی کلبه و خانه بسیار کوچکی دارم که به سوراخ شبیه است.

واژه شماره ۴۲۶۹: کهره /ka(h)-ra/: در معنای بزغاله در گویش هردنگ قیس‌آباد هنوز کاربرد دارد و ترکیب کهره گل /ka(h)ragal/ «فضایی که بزغاله یا بره‌ها پس از چرا در آنجا گرد می‌آیند تا استراحت کنند و حق خروج از آن را ندارند» نیز به کار می‌رود (گل در این ترکیب ظاهراً صورت تحول‌یافته «گرد» است). بسنجید، اوستایی varatafšauu (صفت)، «جایی که

چهارپایان نمی‌توانند از آن خارج شوند» و نیز varatavira «آنجا که افراد حق خروج از آن را ندارند». (نک. بارتولومه، ستون ۱۳۶۸ و میرفخرایی، ۱۳۶۷: ۱۳۲).

آنچه در بالا ذکر شد، غالباً ارتباط مستقیم به ریشه‌شناسی ندارد و ذکر آنها از نوع مطالب حاشیه‌ای و جنبی کار است و آوردن آنها نیز الزامی نیست و نبود آنها، به‌هیچ‌رویی، نقص تلقی نمی‌شود و ارزش کار مؤلف را تقلیل نمی‌دهد. افزون بر آن، این همه اشاره‌ها کار یک یا دو تن نیست، بلکه کاری است گروهی، زمان‌گیر و مداوم.

دکتر حسن‌دوست با آثار چاپ‌شده خود نشان داده است که پژوهنده‌ای است دلبسته به کار، پرتوان و کاردان، پیگیر و برخوردار از نیروی جوانی. و قدرت هدایت یک گروه مستقل پژوهشی را که با او همدل و همراه باشند دارد و با کوشش و همکاری می‌تواند تدوین فرهنگ کامل ریشه‌شناسی را که طرحی ملی، بزرگ و بردوام است، به سرانجامی برساند و این کار در گرو یاری و همراهی سازمانی است که او در آن عضویت دارد. امید که در این راه پرنج کامیاب شود. برای این نویسنده متواضع و بااخلاق آرزوی توفیق دارد و امیدوار است که با انگیزه و عشق نخستین راه را ادامه دهد. چه این راهی است که جز با همت دانش‌پژوهان مصمم به سرانجام نمی‌رسد. آنچه آغاز شده است، پیوسته ادامه خواهد داشت.

گمان مبر که به پایان رسید کار مغان
هزار باده ناخورده در رگ تاک است

محمدتقی راشد محصل

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

منابع

- حسن‌دوست، محمد (۱۳۸۳). فرهنگ ریشه‌شناختی فارسی، زیر نظر بهمن سرکراتی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- حسن‌دوست، محمد (۱۳۸۹). فرهنگ تطبیقی-موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، جلد اول و دوم. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

فرهنگ ریشه‌شناختی فارسی | ۱۶۹

حسن دوست، محمد (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناختی فارسی، جلد ۱-۵. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

راشد محصل، محمدتقی (۱۳۷۲). «درباره چند واژه کهن فارسی». مرز پرگهر، نامگانی استاد علی سامی. شیراز: انتشارات نوید.

رضایی، جمال (۱۳۷۰). واژه‌نامه گویش بیرجند. تهران: روزبهان.

زمردیان، رضا (۱۳۸۵). واژه‌نامه گویش قاین. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

کیا، صادق (۱۳۹۰). واژه‌نامه شصت و هفت گویش. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

متینی، جلال (۱۳۴۷). گزدم و کژدم. مجله دانشکده ادبیات مشهد، ش ۴: ۱۳-۱.

میرفخرایی، مهشید (۱۳۶۷). روایت پهلوی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

Bartholomae, C. (1961). *Altiranisches wörterbuch*. Berlin: De Gruyter.

